

28/04/2010

حمید انوری

" بهار آمد گل نسرين نياورد"

بهار آمد، اما در کشور سوخته ما هنوز هم بوی خون است و باروت. بیشتر از سی بهار است که این غمکده رابهاری در دیدرس نیست. " بهار آمد گل نسرين نياورد"، نه تنها گل نسرين نياورد، که هرچه آورد نعلش خونين و دل غمین و سفره خالی و چرکین و یک مشت دزد لعین بود. هر بار که بهار میشود، در سرزمین بلا رسیده ما گل ها خار میشوند و درخت ها دار میشوند. بهار آمد، اما هوا هنوز سرد است و توفانی و تا چشم کار میکند شوره زار است و گرد باد های مهیبی از چهار سو و شش جهت، تاراج گری میکند.

بهاران سرزمین کهن ما در یک شامگاه تاریک، درست در آخرین روز هفته اول از ماه دوم بهار، با خزان هم آغوش گردید. گل های باغ همه پرپر شدند و سرو آزاد را باتیر بیداد گردن زدند و در هر کنج و کناری چوبه های دار بر افراختند و خشک و تر را سوختند. بوستان ها را قبرستان ساختند و گل های باغ را پر پر کردند و بلبل و قمری و کیوتر و شاهین بلند پرواز و عقاب بلند منزل را همه بال و پر شکستند و کشور افغانستان را به گورستان ترسناکی مبدل نمودند.

یکی دو سالی از آن ماجرا و از آن طوفان وحشت ناک خزانی گذشته بود که در یک روز بهاری دیگر، لاله و گل، سرو سمن و بلبلان چمن دست بهم دادند و بهار را خیر مقدم گفتند و به پیشواز آزادی شتافتند، تا مگر در یک بهار دیگر، باغ را از تاراج گل چین نجات داده و شادی و طراوت را به بوستان بازگردانند، اما دریغا و حسرتا که دستان بیدادگر گلچین بار دگر گل های بوستان را وحشیانه پرپر کرد و گلستان ما را تاراج نمود و بار دگر به گورستان فرزندانش مبدل ساخت.

گل های رعنا و زیبایی ما در یکروز بهاری دیگر، چنان پرپر شدند و باغ و راغ ما چنان ددمنشانه پامال غارتگران تاریخزده گردید، که نه از تاک نشان ماند و نه از تاکشان.

بلی هموطن! در یک روز بهاری و درست در نهمین روز از ماه ثور 1359 بود که خواهران و برادران قامت افراشته ما، چنان بر تاراجگران تاختند که روز روشن را برای شان شب تار ساختند. خواهر و برادر من و تو هموطن با قد های افراشته و دستان خالی، همه باهم ناله های شان را به یک فریاد رسا مبدل نموده و تب لرزه مرگ بر مهاجمین غارت گر سرخ و پادوان نارنجی شان وارد آوردند و به آن رهنان سر گردنه که باغ و راغ ما را به آتش کشیده و گلهای رعنا و زیبایی ما را پر پر کرده و سرو و سمن ما را گلو بریده بودند و در بهاران زندگی بخش، زندگی و طراوت را از مردم ما دزدیده بودند، به اثبات رسانیدند که هیچ نیروی را یارای تقابل با مردم و خشم مردم نیست و جواب مشت را مردم افغانستان با لگد خواهند داد.

وا حسرتا! دستان ناپاک تاراجگران با قساوت کم نظیری در یک لحظه کوتا، بوستان ما را به گورستان گل ها مبدل نموده و در یک چشم برهم زدن نه از باغ نشان ماند و نه هم از سرو و سمن و گل و بلبل.

ناهید شهید و وجهیه شهید دو گل زیبا و معطری بودند که در نخستین دقایق حماسه نهم ثور نامردانه پر پر شدند و به جاودانگی پیوستند و برای مردم افغانستان افتخار و سر بلندی و سرافرازی آوردند و برای همیشه در قلوب مردم جا گرفتند و خاطره جانفشانی های بی بدیل شان نقش اوراق تاریخ پر خم و پیچ کشور آزاده ما گردید و از بوستان افغانستان، گل هائی پر پر شدند " که هرگز ناید به صد بهار دگر ".

در آن روز حماسه و خون، غارتگران بی آرم تاریخ، صد ها گل دیگر از گلستان میهن را نیست و نابود کردند که با تأسف فراوان نام های مبارک شان بر ما معلوم نیست، اما یاد شان گرمی است و خاطره جانفشانی ها و سربازی های شان برای همیشه در قلب هر افغان آزاده، زنده و جاویدان است.

در سرزمین دلاوران و در گلستان افغان، بسیار آمده اند نامردان و گل چینان بی مروت که قصد راغ و باغ ما نموده و گل های سرسبد افغان زمین را پر پر کرده و نهال آزادی را گردن زده اند تا چهار صبحی بر زندگی ننگین شان ادامه دهند و، اما ملت سرافراز افغان همیشه شاهد سربازی های فرزندان اصیل خود بوده و همیشه هم بر پوزه تجاوز و استعمار و انقیاد، چنان مشت محکمی کوبیده اند که در اوراق زرین تاریخ افغانستان و جهان نقش بسته است. نهم ثور 1359 هم یکی از همان حماسه های فراوان فرزندان غیور این مرزو بوم است که با دستان خالی و با کتاب و قلم به جنگ تجاوزگران روسی و نوکران بومی خلقی و پرچمی شان شتافتند و حماسه آفریدند و حماسه شان جاودانه شد و افتخار هر افغان آزاده.

رود بر روان پاک شهدای نهم ثور 1359 و همه شهدای راه آزادی و عدالت